

مراتب یقین و وحی در نظام معرفتی عقاید شیعی

تفاوت ماهوی عقاید و فروع فقهی

مبنای مشهور در عقاید بر تعبد، مولویت یا قوانین اعتباری استوار نیست. در حوزه عقاید، با حقایق غیبی مواجه هستیم که خداوند از آن‌ها پرده‌برداری کرده و وحی آن‌ها را کشف نموده است. این کشف وحیانی، انکشافی برهانی است، به گونه‌ای که عقل آن را درک می‌کند و قلب نیز بدان اذعان می‌نماید. بنابراین، بر اساس دیدگاه مشهور، قدس و اساس دین، دایره مرکزی و طبقه اول و مهیمن قانون اساسی آن، در واقع حقایق تکوینی است که شارع از طریق وحی آن‌ها را آشکار ساخته است. پس این امور، هرچند از وحی نشئت گرفته‌اند، اما ماهیتی فراتر از مولویت صرف، اعتبار محض یا تعبد کورکورانه دارند. البته تعبد به معنای اطاعت مبتنی بر دلیل و حکمت امری پذیرفته شده است، اما تعبد به معنای تسلیم از روی ترس یا طمع در اینجا راهی ندارد.

بنابراین، بخش بنیادین دین، یعنی علم کلام و اعتقادات، در نگاه مشهور از سنخ تعبد به معنای رایج آن در فقه نیست. این اصول، اموری مبتنی بر ظن و اعتبار یا صرفاً قوانینی اعتباری نیستند، بلکه ماهیتی عقلانی دارند. اگر موضوعیت احکام صرفاً به عقاب و ثواب منحصر شود یا تعبد به گونه‌ای باشد که مکلف از ملاک آن بی‌خبر بماند، هویت حقیقی دین منعکس نخواهد شد، زیرا تعبد و مولویت هر یک معانی متعددی دارند.

حاصل کلام: آنچه در فضای فقه و فروع جریان دارد، در حوزه عقاید جاری نیست.

باید توجه داشت که بسیاری از افراد، اعم از حوزویان و دانشگاهیان سکولار، دیدگاهی که نسبت به دین، به‌ویژه در بخش عقاید که قسمت اصلی آن است، دارند، همان دیدگاه حاکم بر فقه و فروع است. این در حالی است که میان ضوابط حاکم بر ادله فقهی در فروع و ادله عقاید، تفاوت ماهوی و سخی وجود دارد و شیوه معالجه تعارض ادله در این دو حوزه نیز بر اصول متفاوتی استوار است.

مثلاً: در معالجه تعارض یا بررسی دلالت ادله در فروع، استاندارد رایج، کفایت ظن معتبر است، اما در عقاید چنین نیست. در عقاید، نه ادله ظنی، نه اجماع و ظواهر قرآن در صورتی که مفید ظن باشند و نه ترجیح مبتنی بر ظن، هیچ‌یک کفایت نمی‌کند؛ بلکه همه چیز باید مبتنی بر یقین باشد. این دو حوزه، با وجود اشتراکاتی، دارای مختصات و نظام‌های متفاوتی هستند. این مطلب در فهم نحوه تعارض ادله عقایدی در قیاس با تعارض ادله در فروع، نکته‌ای بسیار کلیدی است.

نکته: البته در خود فقه نیز ادله ظنی همواره و در همه ابواب معتبر نیست. برای مثال، در حوزه «ضروریات فقه» و مسائل کلامی مرتبط با آن، ظن کاربردی ندارد. ضروریات فقه باید بر دلایل یقینی و قطعی استوار باشد؛ لذا گفته می‌شود در این حوزه جایی برای امور ظنی و تقریبی نیست. اساساً هرگاه امری به درجه «ضروری دین» برسد، ماهیت عقیدتی می‌یابد و در حوزه عقاید قرار می‌گیرد.

پس در عقاید، گمان، ترجیح به ظن و علاج تعارض مبتنی بر ظن راه ندارد و همه چیز باید بر یقین استوار باشد. البته لازم نیست این یقین، همواره از سنخ بدیهیات و یقینیات نزدیک به حس باشد، بلکه یقین نظری که از طریق تفکر و تدبر به دست می‌آید نیز معتبر است. مهم، نیل به خود یقین است، نه صرفاً بداهت آن. مراد از یقین، تنها یقین بدیهی یا نزدیک به آن نیست؛ گاهی یقین در سطحی میانی یا

حتی دوردست قرار دارد که با نظریه‌پردازی، تعمق و پیمودن مراحل استدلال حاصل می‌شود و این امر هیچ اشکالی ندارد.

بنابراین در تعارض ادله عقلی، نه اصل دلیل، نه علاج تعارض و نه مرجحات، هیچ‌یک نمی‌تواند مبتنی بر ظن باشد؛ بلکه همگی باید به یقین منتهی شوند.

ساختار مباحث حجج و تعارض ادله در اصول فقه

در مبحث «حجج» از علم اصول، آنچه اصولیون فرموده‌اند، تمام بحث نیست. بخش مهمی از مباحث تکمیلی حجج، پس از «اصول عملیه» و در باب «تعارض ادله» مطرح می‌شود. گویی مباحث حجج به دو بخش تقسیم شده است: بخشی پیش از اصول عملیه و بخشی پس از آن. با مراجعه به کتب متقدم اصول فقه، مانند معالم‌الدین،^۱ معارج‌الاصول محقق حلی^۲ یا تهذیب‌الاصول علامه حلی^۳ و حتی التذکرة باصول الفقه شیخ مفید،^۴ می‌توان دریافت که بسیاری از ریشه‌های بحث حجج در خود باب تعارض مطرح شده است.

در کتب اصولی، مباحثی چون اجماع، اخبار، نسخ، قیاس، استصحاب و اجتهاد مطرح می‌شود، اما بحث حجیت خبر واحد در این بخش کامل نیست و بقیه مباحث آن در باب تعارض ادله آمده است. در آنجا، دسته‌بندی‌ها، قالب‌ها و ریشه‌های دیگری از این بحث مطرح شده است.

مثلاً: آیا خبر واحد، خود منظومه‌ای از امارات و نشانه‌های ظنی است؟ این امارات شامل طریق سند، جهت صدور، دلالت متن و مراد جدی‌گوینده می‌شود. حال سؤال این است که در مقام ارزیابی، کدام‌یک از این امارات بر دیگری مقدم است؟ آیا طریق سند مقدم است، یا متن، یا جهت صدور، یا اعتبار کتابی که روایت در آن نقل شده است؟ این مسئله محل اختلاف اصولیون است و این مبحث را غالباً در فصل «ترجیحات باب تعارض» مطرح کرده‌اند، نه در بحث اصلی حجیت خبر.

این بحث صرفاً یک جدل فنی و بی‌ثمر نیست، بلکه نتایج عملی مهمی در بر دارد. چنان‌که مرحوم نائینی^۵ اشاره کرده است، در بررسی یک حجت مانند خبر واحد، باید میان امارات گوناگون آن رتبه‌بندی قائل شد. در خود مباحث الفاظ نیز میان مراحل مختلف ظهور، یعنی مقام استعمال، مقام تفهیم و مقام مراد جدی، تفکیک قائل می‌شوند. ترتیب این مراحل در مقام ثبوت (عالم واقع) عکس ترتیب آن‌ها در مقام اثبات (عالم استدلال) است و این نکات دقیق در بحث تعارض ادله روشن‌تر می‌شود.

خلاصه آنکه، مباحث حجیت خبر واحد و سایر امارات در بخش حجج به صورت اجمالی مطرح شده و جزئیات فنی و صناعت اصلی آن به بحث تعارض ادله موکول شده است.

مباحث مربوط به حجیت خبر واحد را به‌طور کامل مطرح نکرده‌اند، در حالی که این بحث در حل تعارض میان دو عموم، یعنی عام و خاص، اهمیتی بنیادین دارد. مفهوم «قلاّب نسبت» که پیش‌تر به آن اشاره شد، به همین ریزه‌کاری‌های ظهورات عام و خاص می‌پردازد. این قلاّب، به منزله روشی برای

^۱ حسن بن زین‌الدین عاملی (م. ۱۰۱۱ ق)، معروف به صاحب معالم، از فقها و اصولیان برجسته شیعه.

^۲ جعفر بن حسن حلی (م. ۶۷۶ ق)، معروف به محقق حلی، از بزرگترین فقهای شیعه در قرن هفتم.

^۳ حسن بن یوسف بن مطهر حلی (م. ۷۲۶ ق)، معروف به علامه حلی، از متکلمان و فقهای نامدار شیعه.

^۴ محمد بن محمد بن نعمان (م. ۴۱۳ ق)، معروف به شیخ مفید، از پیشگامان علم کلام و فقه امامیه.

^۵ میرزا محمدحسین نائینی (م. ۱۳۵۵ ق)، از مراجع و اصولیان بزرگ شیعه و از شاگردان برجسته میرزای شیرازی.

کاوش و واکاوی در ظهورات است و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا این معالجه، سیستمی و مبتنی بر رتبه‌بندی است یا خیر. اگر مبتنی بر رتبه‌بندی باشد، «قالب نسبت» محقق می‌شود که شاه‌کلید حل این بحث پیچیده در میان صور پنج‌گانه تعارض است. این شاه‌کلید، همان رتبه‌بندی امارات در یک حجت واحد، مانند خبر واحد، است.

از این رو، سخن مرحوم نائینی^۶ دقیق است که بحث از حجیت خبر واحد، امارات یا ظهور، پیش از مبحث اصول عملیه، به نحوی اجمالی صورت می‌گیرد و خطوط کلی آن ترسیم می‌شود؛ اما ریزه‌کاری‌ها و صناعت دقیق آن در مبحث «تعارض ادله» تکمیل می‌گردد.

مراتب وحی و طبقه‌بندی یقین در عقاید

حال که این مقدمه در فقه فروع روشن شد، به بحث عقاید می‌پردازیم. در حوزه عقاید، اصل دلیل باید یقینی و عقلی باشد. همچنین، بررسی تعارضات ادله و ترجیح یکی بر دیگری نیز باید مبتنی بر عقل و یقین باشد. در عقاید توقف روا نیست و باب جستجو همواره گشوده است. این لزوم جستجو، البته، وجه مشترکی میان عقاید و فروع است، اما در عقاید، افاده دلیل باید کاشف از واقع باشد، نه صرفاً یک تأیید ظنی. دیدگاه برخی در این زمینه، به قیاس با تعارض احکام بشری است، در حالی که احکام الهی منبعث از وحی، ماهیتی متفاوت دارند.

نکته.. در این میان، نکته بسیار مهمی وجود دارد و آن این است که خود وحی نیز دارای مراتب و درجات است، همان‌طور که منطقیون برای یقین مراتبی قائل شده‌اند.^۷ این تفاضل در وحی، شبیه به این فرمایش قرآن کریم است: (وَتِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) (سوره بقره - ۲۵۳). این نکته که «وحی را بر وحی دیگر برتری دادیم» بسیار حائز اهمیت است. روایتی در کتاب *الکافی* در باب اذان و نماز وجود دارد که این مطلب را به‌خوبی روشن می‌سازد. بدون نقل کامل روایت، به شاهد مثال آن می‌پردازیم. امام صادق (ع) در این روایت، به فهم نادرست برخی از معالم دین اشاره می‌کند و می‌فرماید این حقایق بدون علم حقیقی آشکار نمی‌شوند و اگر علم نباشد، به دست ناهلان به انحراف کشیده می‌شوند. حضرت با اشاره به کسانی که منشأ تشریع اذان را رؤیای یکی از صحابه می‌دانند، این فهم را ناپسند می‌شمارد و گویی این آیه را در شأن آنان تلاوت می‌کند: (فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا) (سوره نساء - ۷۸). ایشان تصریح می‌کنند که اموری مانند اذان، فراتر از صلاحیت وحی نازل‌شده بر زمین به‌واسطه جبرئیل (ع) است و اولین بار از زبان مبارک پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) جاری شده است.

چرا؟ زیرا گرچه وحی بر قلب پیامبر (ص) نازل می‌شود، اما تمهید و انعکاس آن مراتب دارد. این انعکاس‌ها از منبع واحدی سرچشمه می‌گیرد، چنان‌که در ماجرای ابلاغ سوره برائت، پیامبر (ص) فرمود: «لَا يُبْلَغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي»^۸. یعنی ابلاغ وحی تنها از طریق خود پیامبر یا کسی که از

^۶ میرزا محمدحسین نائینی (م ۱۳۵۵ ق)، از مراجع تقلید و اصولیان برجسته شیعه که نظریات او در علم اصول فقه، به‌ویژه در کتاب *فوائد الاصول*، تأثیر عمیقی بر دوره‌های بعدی گذاشت.

^۷ در منطق و فلسفه اسلامی، برای یقین مراتبی چون علم‌البقین، عین‌البقین و حق‌البقین ذکر شده است که هر یک ناظر به سطح متفاوتی از ادراک حقیقت است. برای تفصیل، ر.ک: مباحث معرفت‌شناسی در کتب فلسفی.

^۸ این حدیث در منابع متعدد شیعه و سنی نقل شده است. ر.ک: احمد بن حنبل. *مسند احمد*. دار صادر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۱.

اوست، صورت می‌گیرد. امام صادق (ع) در ادامه همان روایت اذان می‌فرماید که ابی بن کعب آن را در خواب دید، سپس فرمود: «دینُ الله عزَّ وَّ جَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ»⁹.

نکته دیگر.. از این روایت فهمیده می‌شود که اصل تشریع اذان در زمین و به واسطه جبرئیل (ع) نبوده، بلکه در معراج و در مراتب عالی وجود برای پیامبر (ص) صورت گرفته است. این نکات عمیق را متکلمان، مفسران و فقیهان پیش نبرده و به تفاوت میان طبقات وحی پرداخته‌اند. اینجاست که جایگاه عصمت ائمه (ع) آشکار می‌شود که رازهای غیبی‌ای را آشکار می‌کنند که قرن‌ها بر دیگران پوشیده مانده است. این تقسیم‌بندی مراتب وحی، کلام معصوم (ع) است.

چنان‌که مرحوم میرزا محمدحسین نائینی نیز مطلب مهمی را در همین راستا بیان کرده است. او می‌پرسد چرا در عقاید دلیل یقینی و در فروع دلیل ظنی معتبر است؟ و پاسخ می‌دهد: زیرا مرتبه عقاید فراتر از فروع است و متناسب با جایگاه هر امر دینی، باید دلیل متناسب با آن اقامه شود. ایشان در جای دیگری همین مطلب را شرح می‌دهد و می‌فرماید که حتی در فقه نیز همیشه گمان و خبر واحد معتبر نیست. در حالی که در بسیاری از حوزه‌های فروع، خبر واحد حجت است، در مسائل بسیار مهم فقهی، حجیت در این موارد، حداقل استفاضه یا تواتر است و یا باید با قرائن قطعی یقینی همراه باشد. تواتر حسی نیز که یقینی حسی می‌آورد، به پای براهین عقلی نمی‌رسد.

مرحوم علامه طباطبایی¹⁰ نیز در این زمینه، نقل شیرینی از برخی بزرگان دارد. منطقیون تواتر را از اقسام یقینیات و در مراتب پایین آن دانسته‌اند، اما ایشان از برخی بزرگان نقل می‌کند که نوع دیگری از تواتر با عنوان «تواتر غیبی» وجود دارد. اشاره به این مفهوم در قرآن نیز یافت می‌شود: (ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا) (سوره مؤمنون - ۴۴). این تواتر، نه فقط از حیث تعداد مخبرین، بلکه از حیث محتوای غیبی و هماهنگی شگفت‌انگیز میان اخبار است، به گونه‌ای که توافق بر کذب یا وقوع صدفه در آن عقلاً ممتنع است. قرآن خود به این برهان اشاره کرده است: (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (سوره نساء - ۸۲). این تطابق و عدم اختلاف، خود دلیلی بر منشأ الهی آن است.

متأسفانه.. در حوزه‌های علمیه، بحث از ضوابط کشف و کدگذاری زبان وحی به صورت نظام‌مند و پیوسته دنبال نشده است. البته این بدان معنا نیست که هیچ‌گاه به آن پرداخته نشده است. بزرگانی همچون سید ابن طاووس¹¹، ابن میثم بحرانی¹²، سید علی‌خان مدنی¹³ در شرح صحیفه سجادیه، شیخ بهایی¹⁴،

⁹ کلینی، محمد بن یعقوب. *الکافی*. تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ ۴، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۳۰۳، باب «بدء الأذان و الوقات»، ح ۲.

¹⁰ سید محمدحسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق)، مفسر، فیلسوف و فقیه شیعه و صاحب تفسیر گران سنگ *المیزان فی تفسیر القرآن*.

¹¹ سید رضی‌الدین علی بن موسی بن طاووس حلی (م ۶۶۴ ق)، از علمای بزرگ شیعه و صاحب تألیفات متعدد در ادعیه، اخلاق و تاریخ.

¹² کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (م ۶۹۹ ق)، فیلسوف، متکلم و شارح بزرگ نهج البلاغه.

¹³ سید علی‌خان مدنی شیرازی (م ۱۱۲۰ ق)، ادیب، لغت‌شناس و شارح صحیفه سجادیه.

¹⁴ بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی، مشهور به شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ ق)، حکیم، فقیه و ریاضیدان عصر صفوی.

شهید ثانی¹⁵، دیلمی¹⁶ و ورام بن ابی فراس¹⁷ در آثار خود به این مباحث پرداخته‌اند، اما این تلاش‌ها به‌صورت یک علم مدون و پیوسته درنیامده است.

با وجود آنکه بزرگانی به این مباحث پرداخته‌اند، اما این موضوع به صورت سامان‌مند و پیوسته در حوزه‌های علمیه پیگیری نشده است. این تنقیحات با مباحث نبوت و امامت ارتباطی وثیق دارد. اهمیت این بحث، فراتر از صرف ریاضت روحی و معنوی است؛ بلکه شناخت دقیق نبوت و امامت به آن گره خورده است. این مبحث که می‌توان آن را «عرفان»، «علوم معنوی»، «علوم قلبی» یا «فقه القلوب»¹⁸ نامید، خود منبعی برای عقاید است.

نکته: واژگان کلیدی این علم، مانند «ریاضت نفس» و «ریاضت قلوب»، ریشه در متون روایی دارد. برای مثال، در مناجات امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِنَأْتِي أَمَنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ».¹⁹ همچنین تعبیر «ریاضت قلوب» نیز واژه‌ای وحیانی است که پیش از کاربرد آن توسط صوفیه و عرفا، در متون دینی به کار رفته است.²⁰ اگر بر روی این مباحث در حوزه‌های علمیه کار شود، جایگاهی شبیه به علم کلام در برابر فلسفه خواهند یافت.

لزوم پرداختن به این علم تنها از جهت نیازمندی جامعه به تربیت روحی نیست؛ بلکه دلیل مهم‌تر آن است که «ریاضت‌های روحی» به عنوان یکی از علوم دینی، مبتنی بر داده‌های وحی است و نه یافته‌های بشری. داده‌های این علم در خود قرآن و روایات موجود است و جلسات متعددی در نجف اشرف در باب «فقه القلوب» صرفاً بر اساس آیات و روایات برگزار شده است. این داده‌ها ریشه در وحی دارند و نباید با آموزه‌های صوفیه خلط شوند. این علم، همانند علم کلام، در حوزه عقاید بحث می‌کند و کاری به زبان فلسفه یا مکاتب دیگر ندارد و جایگاهش از زبان خود وحی تعریف می‌شود. این یک حقیقت است و نباید از آن هراس داشت. پس چرا این علم وحیانی متروک مانده است؟ در مقابل، بشریت که تشنه معنویت است، به سراغ فرآورده‌های بشری می‌رود که ارگانیک و اصیل نیستند.

قاعده: یک دلیل اساسی برای ضرورت تأسیس این علم از منظر وحی، و تدوین نظام و سامانه آن بر اساس فرمول‌های وحیانی، آن است که شناخت نبوت و امامت به آن وابسته است. در عصر حاضر، بسیاری از شبهات مطرح‌شده از سوی جریان‌های فکری مانند لائسیسم، لیبرالیسم و فلسفه‌های زبان، متوجه مباحث نبوت و امامت است. علت اصلی این آسیب‌پذیری آن است که تعاریف رایج از نبوت و امامت در علم کلام، اغلب تقلیل‌گرایانه و ناکافی به نظر می‌رسند. قرآن کریم در تبیین ماهیت وحی، بیش از آنکه بر جنبه‌های تعقلی صرف تأکید کند، به ابعاد شهودی، قلبی و مکاشفه‌ای آن پرداخته است، در حالی که اندیشیدن، نیازمندی فقه و علوم دیگر است.

¹⁵ زین‌الدین بن علی عاملی، مشهور به شهید ثانی (م ۹۶۶ ق)، از بزرگترین فقهای شیعه.

¹⁶ حسن بن ابی‌الحسن دیلمی (قرن هشتم)، عارف و محدث شیعی و نویسنده کتاب *ارشاد القلوب*.

¹⁷ ورام بن ابی فراس حلی (م ۶۰۵ ق)، از فقها و محدثان نامدار شیعه و صاحب کتاب *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر* معروف به مجموعه ورام. لقب «امیر» که گاه برای او به کار رفته، لزوماً به معنای حاکم سیاسی نیست و ممکن است عنوانی احترام‌آمیز بوده باشد.

¹⁸ فقه القلوب: اصطلاحی است که به شناخت و دانش مربوط به احوال، آفات و راهکارهای اصلاح و تربیت قلب و باطن انسان اشاره دارد و بر داده‌های وحیانی (قرآن و حدیث) استوار است.

¹⁹ شریف الرضی، محمد بن حسین. *نهج البلاغة*. تحقیق صبحی صالح، چاپ اول، هجرت، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۱۸، از نامه ۴۵.

²⁰ در منابع معتبر روایی، عبارت «ریاضة القلوب» به شکل نقل‌شده یافت نشد؛ هرچند مفهوم آن در روایات متعدد، از جمله در زیارت جامعه کبیره، با تعبیری نظیر تسلیم قلوب به اهل بیت (علیهم السلام) مورد تأکید قرار گرفته است.

بنابراین، ضرورت تأسیس «علوم روحی» - اعم از ریاضت روح، ریاضت نفس و ریاضت قلب - بر پایه داده‌ها، فرمول‌ها و ابزارهای وحیانی، و نه فرآورده‌های صرفاً بشری، آشکار می‌شود.

فایده: این یک فایده معترضه و نکته‌ای روش‌شناختی است. وحی، به مثابه یک کشف، امری بسیار گران‌بهاست و در ادبیات شیعه، انواع آن از دیرباز مورد توجه بوده است. حتی الهام فکری نیز در این نگاه، نوعی از وحی محسوب می‌شود. این قاعده «اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند» در اینجا نیز جاری است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حدیثی طولانی و پربار که در پاسخ به یک زندیق بیان شده، به انواع وحی اشاره می‌فرماید و تأکید می‌کند که اقسام وحی، متعدد و دارای مراتبی است که بسیاری از علمای امت از آن بی‌خبرند.²¹ جهل به این مراتب، به معنای در اختیار نداشتن ابزار صحیح برای شناخت نبوت و امامت است. وقتی این ابزار در دست نباشد، تعاریفی که از نبوت و امامت ارائه می‌شود، شبهه‌انگیز و برگرفته از مبانی کلامی عامه خواهد بود. دور شدن از واژگان و قالب‌های وحیانی، به سقوط فکری می‌انجامد. آنکه از شناخت صحیح «نقلین» (قرآن و سنت) دور افتاده، ارتباط پیامبر (صلی الله علیه و آله) با وحی را به درستی درک نمی‌کند. این نگرش سطحی، جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به یک نامهرسان تقلیل می‌دهد که صرفاً حاملی برای انتقال مصحف بوده و صحابه را داناتر از او می‌پندارد.

اقسام و مراتب کلام الهی در روایات

کلام الهی به یک نحو واحد نیست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ادامه همان حدیث احتجاج می‌فرماید: «وَأَمَّا كَلَامُ اللَّهِ فَلَيْسَ بِنَحْوٍ وَاحِدٍ مِنْهُ مَا كَلَّمَ اللَّهُ بِهِ رَسُولَهُ وَمِنْهُ مَا قَدَفَهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَمِنْهُ رُؤْيَا يَرَاهَا الرُّسُلُ وَمِنْهُ وَحْيٌ وَ تَنْزِيلٌ يُنْزَلُ وَيُفْرَأُ فَهَذَا كَلَامُ اللَّهِ».²² این تعدد دلالت‌ها و مراتب، اصلی بنیادین است. آیا وحی چیزی جز تفسیر وحی به وحی است؟ اگر این‌گونه نباشد، به توضیح واضح‌تر و امری بی‌حاصل می‌انجامد که مصداق مثل «فَسَّرَ الْمَاءَ بَعْدَ الْجَهْدِ بِالْمَاءِ»²³ است. این‌ها تنها نمونه‌هایی برای تقریب به ذهن است و گستردگی بحث بسیار فراتر از این است.

برخی روایات به وحی مستقیم و مشافهه پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره دارند.

نکته: امام صادق و امام رضا (علیهما السلام) به این مضمون اشاره فرموده‌اند که هم برای حضرت خضر و هم برای حضرت موسی (علیهما السلام) فضیلتی خاص وجود داشته است.²⁴ این فضل‌ها از یک جنس و در طول یکدیگر نیستند. اگرچه در مجموع، حضرت موسی (علیه السلام) افضل است، اما این افضلیت به معنای آن نیست که او واجد تمام کمالات خاص دیگران نیز باشد. این نکته‌ای عجیب و قابل تأمل است. بنابراین، طبقات وحی وجود دارد.

²¹ طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج. تحقیق محمدباقر موسوی خراسان، چاپ اول، نشر مرتضی، 1403 ق، ج 1، ص 239-240.

²² همان منبع، ج 1، ص 240.

²³ این عبارت یک ضرب‌المثل مشهور عربی است به معنای: «بعد از تلاشی فراوان، آب را به آب تفسیر کرد». کنایه از توضیحی است که چیزی به علم مخاطب نمی‌افزاید و دوری باطل است.

²⁴ برای تفصیل این بحث و روایات مرتبط، ر.ک: مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار. چاپ دوم، مؤسسة الوفاء، 1403 ق، ج 13، باب «قصص موسی (ع)»، ص 278 به بعد.

شبيه اين مطلب در روايتي درباره اصحاب خاص ائمه (عليهم السلام) نيز آمده است. كمالي كه سلمان دارد، ممكن است ابوذر تحمل آن را نداشته باشد و كمالي كه در مقدار يافت مى‌شود، شايد سلمان فاقد آن باشد، با آنكه از جهت رتبه، سلمان از ابوذر و ابوذر از مقدار برتر است.²⁵ اين نشان مى‌دهد كه كمالات، لزوماً تابع رتبه‌بندى خطى نيستند.

كمالي كه مقدار دارد، سلمان تحمل آن را ندارد. اين چه سازوكارى است؟ با اينكه از جهت درجه، رتبه‌بندى برقرار است، اما اين كمالات، لزوماً تابع آن رتبه‌بندى نيستند. در روايت آمده است: «لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ».²⁶ اين شبيهه در كمالات، در باب وحى نيز مطرح است.

نکته.. اگر از بحث اصلى دور نشويم، در خود وحى نيز طبقه‌بندى وجود دارد.

نتيجه: اگر چنين طبقه‌بندى‌اى وجود دارد، پس صرف يقين به تنهائى براى حلاجى كردن عقايد كافى نيست. زيرا خود يقين نيز داراى درجه‌بندى است و هنگام تحليل، بايد چينش و رتبه آن را رعايت كرد. صرفاً اتكا به يك يقين، بدون در نظر گرفتن مراتب آن، مى‌تواند در عقايد گمراه‌كننده باشد. چنانكه يك حديث متواتر، به تنهائى نمايانگر كل دين نيست و نمى‌توان تماميت دين را از آن استخراج كرد. در عقايد، بايد مجموع متواترات را به صورت انضمامى و پيوسته در كنار هم چيد تا لوح كامل دين آشكار شود.

شاهد.. اين امر در مقايسه علم اهل بيت (عليهم السلام) با انبياء پيشين نيز ديده مى‌شود. اگر حضرت موسى (عليه السلام) شاهد تلاوت تورات توسط امير المؤمنين (عليه السلام) بود، اذعان مى‌كرد كه فهم او از تورات برتر است، با اينكه وحى تورات بر خود حضرت موسى (عليه السلام) نازل شده بود. همچنين نقل شده است كه اگر حضرت عيسى (عليه السلام) حاضر بود و قرائت انجيل را از امير المؤمنين (عليه السلام) مى‌شنيد، مى‌فرمود: «أَنْتَ أَقْرَأُ لِلْإِنْجِيلِ مِنِّي».²⁷ اين نشان مى‌دهد كه چه بسا حامل وحى، به مرتبه‌اى فروتر از كسى باشد كه در فهم همان وحى از او داناتر است؛ چنانكه در حديث نبوى آمده است: «رُبَّ حَامِلٍ فِىهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ».²⁸

اين افراد همه طبقه‌بندى دارند. يا به فرمايش پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله) كه در روايات آمده است: «لَوْ كَانَ مُوسَى وَ عِيسَى حَيَّيْنِ لَمَا وَسَعَهُمَا إِلَّا اتَّبَاعِي».²⁹ و در نقل ديگرى آمده است: «وَلَوْ اسْتَعْنَى بِمَا أَوْحِيَ إِلَيْهِمْ عَمَّا أَوْحِيَ إِلَيَّ لَهَلَكُوا».³⁰

قاعده: در عقايد، كه امورى وحيانى و عقلى هستند و نه تعبدى و ظنى و نه صرفاً قوانينى اعتبارى، با يك منظومه وسيع مواجهيم كه در آن عقل وحيانى – و نه عقل بشرى تنها – حاكم است. اين منظومه

²⁵ اين مضمون در روايات متعددى از جمله در كتاب *الاختصاص* شيخ مفيد آمده است. ر.ك: مفيد، محمد بن محمد. *الاختصاص*. تحقيق على اكبر غفارى و سيد محمود زرندي، چاپ اول، المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، 1413 ق، ص 11-12.

²⁶ كلينى، محمد بن يعقوب. *الكافي*. تحقيق على اكبر غفارى، چاپ 4، دارالكتب الاسلاميه، 1407 ق، ج 1، ص 401، باب «أن الإيمان عشر درجات»، ح 2. اين مضمون با تفاوت‌هاى در منابع ديگر نيز آمده است.

²⁷ در منابع معتبر يافت نشد؛ اين مطلب مفهوماً در روايات فضائل آمده است اما با اين الفاظ يافت نشد.

²⁸ كلينى، محمد بن يعقوب. *الكافي*. تحقيق على اكبر غفارى، چاپ 4، دارالكتب الاسلاميه، 1407 ق، ج 1، ص 403، باب «فضل العلم»، ح 8.

²⁹ اين روايت با الفاظ مختلف در منابع فريقيين نقل شده است. ر.ك: بيهقى، احمد بن حسين. *السنن الكبرى*. تحقيق محمد عبدالقادر عطا، چاپ 3، دارالكتب العلميه، 2003 م، ج 9، ص 337؛ و نيز با مضمونى مشابه در: ديلمى، حسن بن محمد. *إرشاد القلوب إلى الصواب*. چاپ 1، الشريف الرضى، 1412 ق، ج 2، ص 226.

³⁰ در منابع معتبر يافت نشد.

دارای طبقه‌بندی، ارجح و راجح، و مهیمن و غیرمهیمن است. تصدیق و باور در این حیطه، باید با برهان نظری تطابق داشته باشد، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: (مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ) (المائدة، ۴۸).³¹

فایده.. از همین رو است که بزرگانی چون علامه مجلسی³² فرموده‌اند که زیارت، کلاس درس است و باید در آن نگرینست و فهمید و تنها به جنبه عاطفی آن اکتفا نکرد. این معیت اهل بیت (علیهم السلام) با قرآن، آیا به معنای معیت با سایر کتب آسمانی مانند تورات، انجیل و زبور نیست؟ لذا در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «وَدُعَاةً إِلَى كُتُبِهِ».³³ یا در تعبیر دیگری آمده است: «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ».³⁴

توجه: حدیث ثقلین، صرفاً یک حدیث نبوی نیست، بلکه ریشه در سوره‌های متعدد قرآن دارد.³⁵ هر حدیث نبوی را که دقیق بررسی کنید، ریشه آن را در خود قرآن خواهید یافت. این همان چیزی است که از آن به «تفسیر قرآن به قرآن» یا یافتن ریشه‌های روایی در آیات تعبیر می‌شود.

حاصل کلام: اگر معیت ثقلین برقرار است، پس اهل بیت (علیهم السلام) با تورات و انجیل نیز به نحو هیمنه و اشراف، معیت دارند. بنابراین، در عقاید، تنها استاندارد و میزان، یقین صرف نیست، بلکه رتبه‌بندی یقین و مراتب وحی نیز اثرگذار است. اگر وحی و یقین، اموری سامان‌مند و منظومه‌ای هستند، چگونه می‌توان پذیرفت که خبر واحد ظنی، سامانه‌ای نباشد؟

این یقینی که از عقل و حیانی برمی‌آید، باید با سایر یقینیات در چپ‌نش مجموعه وحی هماهنگ باشد. اگر یقینی صرفاً بشری باشد، حتی اگر فوق یقین عقلی بشری قرار گیرد، با یقین برآمده از وحی متفاوت است.

این حساسیت نسبت به نگاه تک‌بعدی به ادله، همان چیزی بود که بزرگانی چون شیخ مفید³⁶ و سید مرتضی³⁷ را در برابر خبر واحد برانگیخت. آنان معتقد بودند که نباید بر روی یک خبر به‌تنهایی کار کرد، بلکه فقیه باید سامانه‌ای و جامع‌نگر در میان دلایل جستجو کند. خبر واحد در سایه یک سامانه و مجموعه از ادله است که ارزش علمی می‌یابد. اما نگاه تکررانه، به تعبیر شیخ مفید که شیخ انصاری آن را نقل کرده، می‌تواند به خروج از دین بینجامد.³⁸

امروزه تمرکز ما بر ساختار تعارض در عقاید و شیوه معالجه آن است.

³¹ مهیمن به معنای حافظ، شاهد و مسلط است و نشان‌دهنده برتری و اشراف قرآن بر کتب پیشین است.

³² محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (م. ۱۱۱۰ ق)، از بزرگ‌ترین محدثان شیعه و مؤلف کتاب بحارالانوار.

³³ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. من لا یحضره الفقیه. تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ ۲، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۶۱۵.

³⁴ همان منبع، ج ۲، ص ۶۱۳.

³⁵ مقصود آیاتی است که به لزوم پیروی از اهل بیت و همراهی آنان با قرآن اشاره دارد؛ مانند آیه تطهیر (احزاب، ۳۳)، آیه مودت (شوری، ۲۳) و آیه اولی الامر (نساء، ۵۹).

³⁶ محمد بن محمد بن نعمان (م. ۴۱۳ ق)، از متکلمان و فقهای بزرگ امامیه.

³⁷ علی بن حسین موسوی، معروف به سید مرتضی علم‌الهدی (م. ۴۳۶ ق)، از فقها و متکلمان برجسته شیعه.

³⁸ شیخ انصاری در کتاب رسائل، در بحث حجیت خبر واحد، به دیدگاه‌های شیخ مفید و مخالفت او با عمل به خبر واحد در صورت عدم انضمام به قراین قطعی اشاره می‌کند. ر.ک: انصاری، مرتضی. فرائد الأصول. تحقیق عبدالله نورانی، چاپ ۱، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۱۸.

نکته پایانی: تمایز بسیار مهمی وجود دارد. در عقاید، حتی با وجود روایت صحیح، باید به دنبال برهان بود: «انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ».³⁹ و «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ».⁴⁰ اعتبار رجالی راویان، مانند وثاقت زراره یا حسن بن محبوب، امری مربوط به علوم بشری است و به خودی خود راهی به عالم غیب نمی‌گشاید. برهان باید از خود متن و محتوای روایت استخراج شود، نه از امری بیرونی.

با اینکه موسی (علیه السلام) از خضر (علیه السلام) افضل است، اما توان درک علوم لدنی خضر را نداشت.

با اینکه موسی (علیه السلام) افضل از خضر (علیه السلام) است، اما ظرفیت درک علوم لدنی خضر (علیه السلام) را ندارد. همچنین در روایات آمده است که گرچه سلمان (رضی الله عنه) از مقدار (رضی الله عنه) افضل است، در عین حال، کمالی که مقدار دارد، سلمان ظرفیت آن را ندارد و آنچه سلمان دارد، مقدار تحمل آن را ندارد.⁴¹ ممکن است شخصی در یک جنبه خاص قوی‌تر باشد و دیگری در جنبه‌ای دیگر.

نتیجه آنکه: ملاک افضلیت، نفی‌کننده ارزش خصوصیات منحصر به فرد نیست. گاهی یک خصوصیت ارزشی ویژه دارد، اما این ارزش در برابر عمومیت و جامعیت قرار می‌گیرد. هر یک از این دو، از حیثیتی خاص برخوردار است. از این حیث، خضر (علیه السلام) متبوع است و موسی (علیه السلام) تابع. همانند پزشکی عمومی که در مهندسی برق تخصصی ندارد و باید از متخصص آن یاری جوید، در حالی که در سایر مسائل پزشکی، آن مهندس تابع پزشک است. بنابراین، تابع و متبوع بودن امری نسبی و وابسته به حوزه تخصص است. لذا متبوع علی‌الاطلاق جز معصوم (علیه السلام) وجود ندارد و مقصود از آن، اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

نکته: این حقایق در روایات نیز منعکس شده است و باید این ابعاد را احیا کرد. گاهی برای یافتن یک روایت با عبارتی خاص، باید در نرم‌افزارهای جامع حدیثی جستجو کرد.⁴²

شاهد: در ذیل آیه شریفه (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) [البقرة: 31]، روایتی در تفسیر قمی نقل شده که یکی از آن اسماء، «صنعت کل شیء» بوده است.⁴³ با توجه به اینکه انبیا (علیهم السلام) علوم فراتر از این اسماء را فراگرفته‌اند، ریشه علوم ایشان نیز به همین اسماء بازمی‌گردد که یا به نحو بشری یا با مدد وحیانی به آن دست یافته‌اند.

³⁹ آمدی، عبدالواحد بن محمد. غرر الحکم و درر الکلم. تحقیق سید مهدی رجائی، چاپ ۲، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۶، ح ۱۷۶.

⁴⁰ کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ ۴، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۶، باب «صفة العلماء»، ح ۱۱.

⁴¹ این مضمون در روایات متعددی آمده است. برای نمونه، کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ ۴، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۰۱، باب «فی أَنَّهُ لَوْ عَلَّمَ النَّاسُ مَا يَعْلَمُ أَبُو ذَرٍّ لَكَفَرُوا»، ح ۲: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: ذَكَرَ التَّقِيَّةَ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) فَقَالَ: وَاللَّهِ لَوْ عَلَّمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَفَتَلَهُ وَ لَقَدْ أَخَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ...».

⁴² مقصود، نرم‌افزارهای کتابخانه‌ای مانند «جامع الاحادیث» محصول مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) است که امکان جستجوی پیشرفته در هزاران جلد از منابع روایی و تاریخی شیعه و سنی را فراهم می‌کند. این ابزارها شامل کتب فرقه‌هایی چون زیدیه و اسماعیلیه (مانند آثار قاضی نعمان) نیز می‌شوند.

⁴³ قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. تحقیق سید طیب موسوی جزائری، چاپ ۳، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۷.

قاعده: رابطه میان «علوم نقلیه»، «علوم عقلیه» و «علوم وحیانی» یک مثلث معرفتی را تشکیل می‌دهد که بحثی بسیار حساس و مهم است.

توجه: هر کسی صلاحیت خواندن و فهم روایت را ندارد. فهم قرآن نیز بدون استعانت از روایات ممکن نیست و انسان نمی‌تواند به تنهایی در آن حرکت کند. لذا در قرآن کریم آمده است: (يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) [آل عمران: 164]. «تلاوت» قرآن که امری مستحب و فراگیر است، با «تعلیم» آن که نیازمند معلم الهی است، تفاوت دارد. همان‌طور که تلاوت قرآن برای همگان میسر است، انس با روایات نیز لازم است، اما فهم عمیق آن نیازمند تخصص و روش‌شناسی است.

این تصور که پیامبر (صلی الله علیه و آله) صرفاً مانند یک حامل پیام عمل کرده و صحابه داناتر از او هستند، نگاهی ناقص و برگرفته از منابعی غیردقیق است. کلام الهی به انحاء گوناگون بر قلب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شده است؛ بخشی از آن به صورت رؤیا، بخشی به صورت وحی و تنزیل مستقیم و انحاء دیگر. این اصول دلالت، نیازمند بررسی دقیق است، زیرا تفسیر وحی تنها با وحی ممکن است.

مثال: امام صادق (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) می‌فرمایند که هم برای خضر و هم برای موسی (علیهما السلام) فضیلتی بود.⁴⁴ این دو فضل وحیانی در طول یکدیگر نیستند. با آنکه در مجموع، موسی (علیه السلام) افضل است، اما این افضلیت به معنای دارا بودن تمام کمالات خضر (علیه السلام) نیست. این قاعده در میان اصحاب نیز جاری است، چنان‌که در روایتی از کفایه/الأثر آمده که کمالی که سلمان دارد، ابوذر تحمل آن را ندارد و کمالی که مقداد دارد، سلمان ظرفیت آن را ندارد.⁴⁵ این نشان می‌دهد که کمالات، لزوماً تابع رتبه‌بندی خطی نیستند.

نتیجه: اگر در وحی چنین طبقه‌بندی و مراتبی وجود دارد، پس در عقاید نیز صرف «یقین» کافی نیست. یقین خود دارای درجه‌بندی است و هنگام بررسی مسائل اعتقادی باید چینش و رتبه هر یقین را رعایت کرد. عمل به یک یقین به تنهایی، بدون در نظر گرفتن جایگاه آن در منظومه معارف، می‌تواند در عقاید فریب‌دهنده باشد.

عمل به یقین به‌تنهایی، در حوزه عقاید می‌تواند فریب‌دهنده باشد. یک حدیث متواتر، به‌تنهایی نمایانگر تمامیت دین نیست و نمی‌توان کل دین را از آن استنباط کرد، به‌ویژه در حوزه عقاید. بلکه باید مجموع روایات متواتر را به‌صورت یکپارچه و منسجم در کنار هم قرار داد تا تصویر کامل دین آشکار گردد.

وحی الهی، مقدم بر حاملان وحی در امت‌های پیشین است. از این‌رو گفته شده است اگر حضرت موسی (علیه السلام) شاهد تلاوت تورات توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود، به برتری فهم ایشان اذعان می‌کرد. همچنین در مورد حضرت عیسی (علیه السلام) نیز چنین مضمونی وارد شده است. این برتری در فهم، همان است که در روایات به آن اشاره شده است: «رُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»⁴⁶؛ چه

⁴⁴ این مضمون در روایات متعددی درباره تفاوت علم انبیا آمده است. برای نمونه، ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ 4، دارالکتب الاسلامیه، 1407 ق، ج 1، ص 261، باب «أَنَّ الْأَيُّمَةَ (عليهم السلام) يَعْلَمُونَ جَمِيعَ الْعُلُومِ الَّتِي خَرَجَتْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ».

⁴⁵ خزاز قمی، علی بن محمد. کفایه/الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر. تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، انتشارات بیدار، 1401 ق، ص 47. البته در این منبع، مقایسه میان سلمان و ابوذر ذکر شده و مقایسه با مقداد در روایات دیگر آمده است.

بسیار حامل دانشی که آن را به دانایان از خود منتقل می‌کند. این طبقه‌بندی در مراتب علم و فهم، یک اصل است.

شاهد: این برتری و هیمنه رسالت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) در روایات متعددی تأکید شده است، از جمله این فرمایش مشهور: «لَوْ كَانَ مُوسَى وَ عِيسَى حَيَّيْنِ لَمَا وَسِعَهُمَا إِلَّا اتِّبَاعِي»⁴⁷ و در نقل دیگری آمده است: «وَلَوْ اسْتَعْنَى أَحَدٌ بِمَا أُوجِيَ إِلَيْهِ عَمَّا أُوجِيَ إِلَيَّ لَهْلَكَ»⁴⁸.

در حوزه عقاید، که ماهیتی وحیانی-عقلی دارد و از سنخ تعبد، ظن یا قوانین اعتباری صرف نیست، با یک منظومه وسیع و متکثر از معارف روبه‌رو هستیم. این منظومه دارای سلسله‌مراتب است و مفاهیم در آن نسبت به یکدیگر، جایگاه ارجح و راجح، و مُهْمِین و مُهْمَمَّنْ علیه دارند. تصدیق و باور عقلی باید با این ساختار نظام‌مند تطابق داشته باشد. این همان معنای هیمنه است که در قرآن کریم آمده است: (مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ) (المائدة: 48).

نکته: زیارات مأثوره، به‌ویژه زیارت جامعه کبیره، کلاس‌های درس عقاید هستند. چنانکه علامه مجلسی⁴⁹ و دیگران فرموده‌اند، این متون صرفاً برای ابراز عواطف نیستند، بلکه باید در معانی بلند آن‌ها تأمل کرد.

این معیت اهل بیت (علیهم السلام) با قرآن، به معنای معیت با تمام کتب آسمانی است. لذا در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «وَحُجَّجَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى... وَ خُزَّانَ الْعِلْمِ... وَ دُعَاءٌ إِلَى اللَّهِ»⁵⁰ و در فراز دیگری آمده است: «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَّلْتُ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطْتُ بِهِ مَلَائِكَتُهُ»⁵¹.

فایده: ریشه‌های حدیث ثقلین را نباید تنها در روایات نبوی جستجو کرد، بلکه می‌توان مبانی قرآنی آن را در سوره‌های متعددی یافت. این یک اصطلاح در علوم قرآن و عقاید است که به آن «تفسیر القرآن بالقرآن» و یافتن ریشه روایات در آیات گفته می‌شود. بنابراین، حدیث ثقلین ریشه‌ای قرآنی دارد. اگر معیت ثقلین ثابت باشد، پس اهل بیت (علیهم السلام) با تورات و انجیل نیز معیت دارند، اما به‌صورت مُهْمِین و مسلط.

نتیجه: در عقاید، صرفاً دستیابی به یقین کافی نیست، بلکه رتبه‌بندی و چینش یقینیات نیز نقشی اساسی دارد. اگر وحی و یقین، هر دو، ماهیتی سامانه‌مند و منظومه‌ای دارند، چگونه می‌توان پذیرفت که خبر واحد ظنی، از این قاعده مستثنا باشد؟ این حجیت‌ها اقتضایی هستند و باید در یک مجموعه نگرین‌سته شوند. یقینی که از عقل وحیانی برمی‌آید، باید با سایر یقینیات در مجموعه وحی هماهنگ باشد. اگر یک یقین، حاصل تفکر صرفاً بشری باشد، حتی اگر فوق یقینیات دیگر به نظر آید، نمی‌تواند بر یقینیات برآمده از وحی برتری یابد.

⁴⁶ کلینی، محمد بن یعقوب. *الکافی*. تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ 4، دارالکتب الاسلامیه، 1407 ق، ج 1، ص 403، باب «الروایة و الکتب»، ح 1.

⁴⁷ مجلسی، محمدباقر. *بحار الأنوار*. چاپ 2، مؤسسة الوفاء، 1403 ق، ج 26، ص 334. این مضمون با الفاظ مختلف در منابع فریقین نقل شده است.

⁴⁸ در منابع معتبر با این لفظ یافت نشد. مفهوم کلی آن با روایات دیگر سازگار است.

⁴⁹ محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (م 1110 ق)، معروف به علامه مجلسی، از بزرگ‌ترین محدثان شیعه و مؤلف *دائرة المعارف حدیثی بحار الأنوار*.

⁵⁰ طوسی، محمد بن حسن. *تهذیب الأحکام*. تحقیق حسن موسوی خراسان، چاپ 4، دارالکتب الاسلامیه، 1407 ق، ج 6، ص 97، باب «فضل زیارته (علیه السلام) و زیارة الأئمة (علیهم السلام)»

⁵¹ همان منبع. ج 6، ص 99.

همین نگرش سیستمی بود که حساسیت بزرگانی چون شیخ مفید⁵² و سید مرتضی⁵³ را در برابر خبر واحد برانگیخت. آن‌ها معتقد بودند که نمی‌توان به‌تنهایی بر یک خبر عمل کرد، بلکه فقیه باید با نگاهی سامانه‌ای به مجموعه دلایل بنگرد. خبر واحد در سایه این نظام و منظومه است که علم‌آور می‌شود. اما نگاه تکررانه به آن، به‌تعبیر شیخ مفید که شیخ انصاری آن را نقل کرده، می‌تواند به خروج از دین بینجامد⁵⁴. تکیه بر حجیت فردی راویان، بدون در نظر گرفتن مجموعه، رویکردی است که در نهایت به ظن منتهی می‌شود. قرآن کریم نیز فتوای راوی را به‌تنهایی حجت نمی‌داند، بلکه فهم فقیه از مجموعه ادله را معتبر می‌شمارد. روایت در دل یک سامانه حجت است، اما به‌تنهایی و به‌صورت تکررانه، فاقد حجیت است.

اسکلت و شیوه معالجه تعارض در عقاید بر پایه همین نگاه منظومه‌ای استوار است. در یک روایت صحیح عقایدی، باید به دنبال برهان نهفته در آن بود: «انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ»⁵⁵. حکمت، گم‌شده مؤمن است: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ»⁵⁶. اعتبار رجالی راویان، مانند وثاقت زرارہ یا محمد بن مسلم، با همه اهمیتش، به‌تنهایی راهی به عالم غیب نمی‌گشاید و احتمال خطا در آن منتفی نیست. برهان باید از متن خود دلیل استخراج شود، نه از امری بیرونی.

این عدم توانایی در درک مراتب، در داستان حضرت موسی (علیه السلام) و خضر (علیه السلام) نیز دیده می‌شود. با آنکه حضرت موسی (علیه السلام) افضل از خضر (علیه السلام) بود، اما توان درک علوم لدنی او را نداشت. همچنین در روایات آمده است که سلمان از مقدار افضل است، اما کمالی در مقدار وجود دارد که سلمان توان تحمل آن را ندارد و بالعکس. این نشان می‌دهد که ملاک افضلیت، داشتن تمام کمالات جزئی نیست. گاهی یک خصوصیت ارزشمند است، اما در برابر عمومیت و جایگاه کلی قرار نمی‌گیرد.

قاعده: از حیثی، متبوع است و از حیثی دیگر، تابع. این مسئله شبیه آن است که یک پزشک عمومی، با وجود دانش جامع خود، در امور تخصصی برق به یک برق‌کار نیازمند است و در آن حوزه خاص، از او تبعیت می‌کند. در جهان معرفت نیز، هرکس در حوزه تخصص خود متبوع است. به همین دلیل، هیچ‌کس متبوع مطلق نیست، مگر معصوم (علیه السلام) که جامع همه کمالات است.

این مباحث در روایات نیز آمده است و باید این سنت، یعنی روایت حدیث، احیا شود. برای یافتن این روایات، می‌توان به نرم‌افزارهای جامع حدیث مراجعه کرد. گاهی عبارتی از یک روایت در ذهن باقی می‌ماند که با جستجوی آن در این نرم‌افزارها می‌توان به اصل حدیث دست یافت. از جمله این ابزارها، نرم‌افزار «جامع الاحادیث» است. نسخه‌های مختلفی از این نرم‌افزار وجود دارد؛ مثلاً نسخه جدیدتر آن

⁵² محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (م 413 ق)، از بزرگ‌ترین متکلمان و فقهای امامیه و از پایه‌گذاران مکتب کلامی بغداد.

⁵³ علی بن حسین موسوی، معروف به سید مرتضی علم‌الهدی (م 436 ق)، از برجسته‌ترین علمای شیعه و شاگرد شیخ مفید.

⁵⁴ شیخ انصاری این دیدگاه را از شیخ مفید نقل می‌کند که عمل به خبر واحد بدون قرائن علم‌آور، جایز نیست و کسی که چنین کند، از طریقه امامیه خارج شده است. ر.ک: انصاری، مرتضی. *فرائد الأصول*. تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، چاپ 1، مجمع الفکر الإسلامی، 1419 ق، ج 1، ص 330.

⁵⁵ آمدی، عبدالواحد بن محمد. *غرر الحکم و درر الکلم*. تحقیق سید مهدی رجائی، چاپ 2، دار الکتب الإسلامی، 1410 ق، ص 179، ج 3364.

⁵⁶ کلینی، محمد بن یعقوب. *الکافی*. ج 8، ص 167، «حدیث فیہ ذکر الحکمة و فضلها»، ح 187.

گرچه ممکن است در سرعت جستجو کمی ضعیف‌تر عمل کند، اما دایره منابع آن بسیار گسترده‌تر است و کتبی از زیدیه و آثار قاضی نعمان⁵⁷ و منابع دیگر را در خود جای داده است.

مثال: کتاب *کلمات السید الأجل*⁵⁸ که اخیراً به چاپ رسیده و به لحاظ محتوا هم‌سنگ نهج‌البلاغه شمرده می‌شود و خطبه توحیدیه مشهور آن را در بر دارد، به این مجموعه افزوده شده است.

در ذیل آیه شریفه (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) (البقرة: ۳۱)، روایتی در تفسیر قمی آمده است که یکی از آن اسماء را «صنعت هر چیز» معرفی می‌کند.⁵⁹ با توجه به اینکه انبیا علوم را فراتر از صرف اسماء فراگرفته‌اند، بعید نیست که آنان نیز به تمام این اسماء و جوانب آن علم داشته باشند. ریشه این دانش در همان اسماء الهی است و درک آن یا از طریق روش‌های بشری است یا با مدد وحیانی صورت می‌گیرد.

در اینجا بحثی بسیار حساس و مهم درباره رابطه میان «علوم نقلیه»⁶⁰، «علوم وحیانی» و «عقل» مطرح می‌شود که یک مثلث معرفتی را تشکیل می‌دهند. برای فهم این مباحث، باید به منابع بازگشت و تفحص کرد. شناخت راویان و جایگاه آنان اهمیت بسیاری دارد. صرف مراجعه به کتب حدیثی مانند *الکافی* کافی نیست، بلکه باید از یک نظام و روش‌شناسی مشخص برای فهم روایات پیروی کرد. هر کسی توانایی خواندن و استنباط از روایات را ندارد و این کار نیازمند تخصص است.

در جامعه شیعی، این تفکیک وجود ندارد که ابتدا قرآن به تنهایی فهمیده شود و سپس به سراغ روایت رفت. بدون روایت، حرکت در مسیر فهم دین ممکن نیست. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: (يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (الجمعة: ۲). تلاوت آیات مقدم بر تعلیم کتاب و حکمت است.

نکته: تفاوت در همین جاست. تلاوت قرآن برای همگان، حتی کمترین افراد جامعه، امری مستحب و مورد اجماع است. اما فهم و استنباط از روایت، نیازمند تخصص و انس با مجموعه معارف دینی است و نمی‌توان به صورت فردی و بدون روش به آن پرداخت.

⁵⁷ ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی (م ۳۶۳ ق)، فقیه و مورخ بزرگ اسماعیلی و قاضی القضاات دولت فاطمیان.

⁵⁸ منظور کتاب *غرر الفوائد و درر القلائد* معروف به *الأمالی* اثر سید مرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶ ق) است که به دلیل جایگاه والای مؤلف، گاهی با عناوینی چون «کلمات السید» از آن یاد می‌شود.

⁵⁹ در منبع چنین آمده است: «...فَعَلَّمَهُ صَنْعَةَ كُلِّ شَيْءٍ». ر.ک: قمی، علی بن ابراهیم. *تفسیر القمی*. تحقیق سید طیب موسوی جزائری، چاپ ۳، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۷.

⁶⁰ منظور علوم است که از طریق نقل و روایت از نسل‌های گذشته به دست می‌آید، مانند حدیث، تاریخ و لغت.

هشدار مهم

شماره صفحات در تمام منابع مذکور در پاورقی‌ها باید با نسخه‌های چاپی بررسی و تطبیق شوند.